

بررسی فرهنگی - تاریخی کاربرد انجیل در قرآن

سیدرضا مؤدب*

میثم خبازیان**

چکیده

انجیل بخش اساسی کتاب مقدس مسیحیان است که شالوده این آیین را تشکیل داده‌اند و از طرفی عبارت انجیل دوازده مرتبه در قرآن کریم آمده است و بدین جهت بررسی فرهنگی - تاریخی عبارت انجیل در آیات قرآن اهمیت فراوان دارد؛ زیرا از این طریق مدارک و توصیف‌های موجود درباره آگاهی عرب عصر نزول قرآن درباره انجیل و زنجیره وقایع مربوط به فرهنگ مسلمانان در این زمینه از گذشته تا به امروز بررسی می‌شود. برداشت متعارف مسلمانان از انجیل آن کتابی است که حضرت عیسی (ع) آورده است و این برداشت «سبب تعجب و گاه طعنه مستشرقان گردیده تا آن‌جا که آن برداشت را به پیامبر (ص) نیز نسبت داده و به ایشان خرده گرفته‌اند که اطلاعات ایشان از مسیحیت و انجیل و چگونگی نزول آن نادرست بوده است». در این مقاله سعی شده است بیان کنیم در هیچ آیه‌ای از قرآن لفظ کتاب برای انجیل استفاده نشده و از نگاه قرآن عیسی (ع) آورنده کتاب به معنای مجموعه‌ای نوشته شده - آن‌گونه که به موسی (ع) و پیامبر (ص) نسبت داده است - نیست. مراد قرآن از کتابی که به حضرت عیسی (ع) اعطا و تعلیم شده است احکام تشریحی است و قرآن از باب جدال احسن آن نامی را که برای کتاب‌های مشمول وحی شفاهی نازل شده بر عیسی (ع) متداول شده بود یعنی انجیل را برگزیده است و با ذکر این دلایل باور رایج بین مسلمانان و مستشرقان را اصلاح کنیم.

کلیدواژه‌ها: احکام تشریحی، انجیل، کتاب، مسیحیت.

* استاد دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، reza@moaddab.ir

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، قم، ایران، khabaziyan.m@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۷

۱. مقدمه

از آن جایی که واژه *انجیل* دوازده مرتبه در قرآن کریم آمده است و اناجیل بخش اساسی کتاب مقدس مسیحیان است که شالوده این آیین را تشکیل داده‌اند بررسی تطبیقی این واژه حائز اهمیت است. این اهمیت زمانی حساسیت بیش‌تری پیدا می‌کند که متوجه می‌شویم برداشت متعارف مسلمانان از *انجیل* با آنچه در قرآن معرفی شده است و با آنچه مسیحیان اناجیل می‌نامند متفاوت است و این سوء برداشت سبب تعجب و گاه طعنه مستشرقان شده است. تا آن‌جا که آن را به پیامبر (ص) نیز نسبت داده‌اند و به ایشان خرده گرفته‌اند که اطلاعات ایشان از مسیحیت و *انجیل* بسیار سطحی بوده است (شاکر، ۱۳۸۴: ۷۹).

طبق باور عموم مسلمانان، همان‌گونه که قرآن بر پیامبر (ص) نازل شده است *انجیل* نیز کتاب و مصحفی است که بر حضرت عیسی (ع) نازل شده است، اما پس از ایشان این کتاب دست‌خوش تحریف شده و آنچه اکنون در دست مسیحیان به نام *انجیل* وجود دارد همین کتاب تحریف‌شده است.

علل و زمینه پیدایش این باور با بررسی تاریخ و فرهنگ عصر نزول قرآن روشن می‌شود. سطح سواد و آگاهی و فرهنگ عرب آن زمان، عدم رواج کتابت و حتی عدم دست‌رسی به ابزار کتابت، مخفی ماندن کتب عهدین تحت سیطره علمای اهل کتاب از دیگران، و حتی از عوام یهود و نصاری و استفاده انحصاری از آن و اغلب در جهت منافع خود، عبری بودن و عدم ترجمه عهدین به زبان عربی از جمله دلایلی‌اند که سبب شد مسلمانان تا قرن‌ها پس از نزول قرآن هیچ معرفتی جز شنیدن نام این کتب نسبت به آن‌ها نداشته باشند (بلاغی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۵۵). محققان با ذکر دلایل ثابت کرده‌اند که هیچ گزارش مستندی از وجود ترجمه این کتب در آن عصر وجود ندارد (بیومی مهران، ۱۹۹۸: ج ۱، ۱۲۴) و برداشت مسلمانان نیز از آیات قرآن در این زمینه متفاوت و گاه متناقض بود (بلاغی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۵۵).

اگر کتاب مقدسی که هم‌اکنون در دست مسیحیان است و تاریخ آن را بررسی کنیم درمی‌یابیم که این کتاب از دو بخش اصلی عهد قدیم و عهد جدید تشکیل شده که عهد جدید مشتمل بر ۲۷ نوشته است. چهار نوشته نخست این بخش اناجیل‌اند که به ترتیب *انجیل متی* و *مرقس* و *لوقا* و *یوحنا* نام دارد. بعد از اناجیل، *اعمال رسولان* و ۲۱ رساله و در انتها *مکاشفات یوحنا* قرار دارد. اما نکته اساسی این است که هیچ‌یک از مسیحیان معتقد نیستند که حتی بخش‌هایی از این کتاب نوشته حضرت عیسی (ع) باشد. آن‌ها اناجیل را نه

وحی نازل شده بر عیسی (ع) بلکه نوشته‌های بشری می‌دانند که زندگی‌نامه حضرت عیسی (ع) را سال‌ها پس از ایشان به نگارش درآوردند. آن‌ها می‌گویند نه تنها تاریخ به این موضوع اذعان دارد بلکه متن اناجیل نیز گواهی می‌دهد که نویسندگان آن باتوجه به شواهد موجود اقدام به نوشتن زندگی‌نامه حضرت عیسی (ع) کردند (انجیل لوقا، ۱: ۱-۴). هم‌چنین از متن برمی‌آید که حضرت عیسی (ع) جز در یک مورد که با انگشت خویش بر خاک می‌نوشت (انجیل یوحنا، ۸: ۷-۹) متنی را ننوشت و کتابی از خویش باقی نگذاشت. توماس میشل می‌نویسد: مسیحیان هرگز نمی‌گویند عیسی کتابی به‌نام انجیل آورد. وحی آوردن عیسی به‌گونه‌ای که مسلمانان درباره قرآن و پیامبر اسلام معتقدند در مسیحیت جایی ندارد (میشل، ۱۳۸۱: ۴۹).

طبق آموزه‌های مسیحیت، حضرت عیسی (ع) خود وحی است نه آورنده وحی. حضرت موسی (ع) و دیگر پیامبران آورنده وحی بودند و آن را در قالب کتابی برای هدایت بشر باقی گذاشتند که البته همه این وحی‌ها ناقص بودند، تا این‌که خداوند حضرت عیسی (ع) را که تجسم کامل‌ترین وحی الهی بود فرستاد تا علاوه بر نجات بشر از گناه اولیه که مانع شناخت انسان از خداوند و رستگاری او بود آدمی با رجوع به زندگی و کردار و گفتار مسیح (ع) هدایت شود؛ چراکه مسیح هم وجود خدا، هم ذات خدا، و هم اراده خدا را برای انسان‌ها آشکار کرده است (تیسن، بی تا: ۱۶).

این کردار و گفتار مسیح (ع) باید برای هدایت نسل‌های بعد ثبت می‌شد که مؤلفان اناجیل این مأموریت را با هدایت روح القدس به‌انجام رساندند و اناجیل تدوین شدند. جان بی. ناس می‌نویسد:

این نکته مسلم است که عیسی (ع)، خود، تعالیم خود را تحریر ننمود بلکه به شاگردان خود اعتماد فرموده و به آن‌ها امر کرد که به اطراف جهان بروند و آنچه از او آموخته و در حافظه خود به‌یاد دارند به دیگران تعلیم دهند. عموم مورخین متفق‌اند که بعد از مرگ او بعضی از شاگردان وی آن کلمات و اقوال را به‌رشته کتابت درآوردند و بر آن‌ها جابه‌جا یادداشت‌هایی تاریخی برای آن‌که فراموش نشود اضافه کردند (ناس، ۱۳۵۴: ۳۸۳).

پس باتوجه به اندیشه مسیحیت عیسی (ع) آورنده وحی نیست که کتاب داشته باشد. البته واژه وحی در اصطلاح مسلمانان - که حقایق و معارف الهی است که از جانب خدا بر پیامبران برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده است - و مسیحیان تفاوت اساسی دارد. در

الهیات مسیحی، برای اشاره به این مفهوم باید از واژه‌ای دیگر استفاده کرد. شاید بهترین واژه مکاشفه باشد. این واژه حامل این معناست که خداوند خود را آشکار کرده است (حقانی، ۱۳۹۲: ۷۹).

از نگاه مسیحیان، در تعریف مکاشفه باید گفت: مکاشفه آن عمل خداست که به وسیله آن خود را مکشوف می‌سازد و حقایقی را که از طریق دیگری نمی‌توان فهمید به مخلوقات خود می‌فهماند (تیسن، بی تا: ۷). به عبارت دیگر، مکاشفه به معنای گسترده و تعمیم یافته خود صرفاً به معنای انتقال مجموعه‌ای از آگاهی‌ها نیست، بلکه انکشاف ذاتی خدا در تاریخ است. خدا با فرایند انکشاف خود که نقطه اوج و کمال آن در تاریخ عیسی ناصری است ابتکار عمل را به دست گرفته است (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۳۹۰).

اساساً از نظر مسیحیان، کامل‌ترین وحی نه در کتاب بلکه در انسان منعکس شده است. مسیحیان می‌گویند که مسیح در زندگی و شخص خود خدا را منکشف می‌سازد (میشل، ۱۳۸۱: ۲۸).

تا این جا تفاوت اصلی دو دیدگاه متعارف در فرهنگ مسلمانان و مسیحیان روشن شد. حال، باید دیدگاه قرآن بیان شود.

۲. دیدگاه قرآن

آیاتی از قرآن با عبارات «وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران: ۳) و «وَمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران: ۶۵) و «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ» (مائده: ۴۶؛ حدید: ۲۷) به نزول/انجیل بر حضرت عیسی (ع) تصریح می‌کنند، اما با بررسی این آیات و دیگر آیات قرآن روشن است که در هیچ آیه‌ای از لفظ کتاب برای انجیل استفاده نشده است. این در حالی است که در قرآن از کتاب حضرت موسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) سخن گفته شده است:

الف. جمله «آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» در ده آیه قرآن آمده است^۱ و در آیه‌ای دیگر از اعطای کتاب به موسی (ع) و هارون (ع) یاد شده است (صافات: ۱۱۷)؛ ولی در آیات قرآن، مقابل کتاب که به حضرت موسی (ع) اعطا شده است به حضرت عیسی (ع) بینات عطا شده است.^۲

ب. این کتاب را بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی (ع) به ارث بردند (غافر: ۵۳؛ جاثیه: ۱۶).

ج. در آیه دیگر آوردن کتاب به موسی (ع) نسبت داده شده است که بنی اسرائیل آن را به صورت قراطیس ساخت (انعام: ۹۱).

قرطاس به معنای صحیفه است؛ چیزی که در آن می‌نویسند از هر چه باشد و جمع آن قرطیس است. ظاهراً مراد این آیه آن است که تورات را جزوه جزوه می‌کنید (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۳۰۸).

د. در آیات دیگر از الواح موسی (ع) سخن گفته شده است (أعراف: ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۴). هرگاه بر چوب یا استخوان چیزی نوشته شود به آن لوح می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۰۰). لوح از الواح کشتی یعنی چوب‌های پهن کشتی گرفته شده و در قرآن نیز بدین معنی آمده است (قمر: ۱۳) و هم‌چنین هر چوب پهنی و هر چیزی که بر او می‌نویسند لوح نامیده شده است؛ یعنی صفحه (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۶۹) و صفحه را از آن جهت لوح گویند که معانی در آن به وسیله کتابت آشکار می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۲۱۴). ه. در آیاتی دیگر به صحف موسی (ع) اشاره شده است (نجم: ۳۶؛ اعلیٰ: ۱۹). و. قرآن کریم تورات را کتاب‌الله معرفی کرده است (مائده: ۴۴).

ز. قرآن کریم کتاب قبل از خویش را کتاب موسی (ع) معرفی کرده است که امام و رحمت بود (هود: ۱۷؛ أحقاف: ۱۲).

ح. جنیان قرآن را کتاب نازل شده بعد از کتاب موسی (ع) می‌دانستند (أحقاف: ۳۰).

ط. آیاتی از قرآن از نزول کتاب بر حضرت محمد (ص) خبر می‌دهند.^۳

در نتیجه، در قرآن شواهد بسیاری بر اعطای کتاب، به معنای مجموعه‌ای نوشته شده، به حضرت موسی (ع) وجود دارد؛ مانند آیاتی که به صراحت در آن «کتاب موسی» آمده یا الفاظی مانند قرطیس و صحف و الواح که به ایشان نسبت داده شده است. درباره حضرت محمد (ص) و قرآن نیز چنین است؛ اما این تعابیر درباره حضرت عیسی (ع) و انجیل وجود ندارد و علاوه بر این، به طور مثال، در آیه ۸۷ سوره بقره در مقابل «آتینا موسی الکتاب» عبارت «آتینا عیسی ابن مریم البینات» آمده است.

باین حال، وجود سه آیه در قرآن ما را به بررسی واژه کتاب در قرآن سوق می‌دهد.

آیه اول. زمانی که عیسی (ع) در گهواره بود و فرمود: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰).

آیه دوم. «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيدُتْكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (مائده: ۱۱۰).

آیه سوم. «وَيَعْلَمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران: ۴۸).

واژه «کتاب» در قرآن

واژه «کتاب» ۲۵۵ مرتبه و واژه «کُتِبَ» شش مرتبه در قرآن آمده است. ولی همه آن‌ها به یک معنی استعمال نشده‌اند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان چنین توضیح داده‌اند:

امروز وقتی ما لفظ «کتاب» را می‌شنویم اولین معنایی که از آن به ذهن ما تبادر می‌کند همان صحیفه‌ای است که پاره‌ای از مطالب در قالب خطوط دستی و یا چاپی در آن گنجانیده شده است، و لیکن از آنجایی که هر لغتی را به ملاحظه افاده معنا و به‌خاطر تفهیم اغراض وضع نموده‌اند، اهل هر زبانی به خود اجازه داده‌اند که پا را از چهاردیواری معنای اولی هر لغت فراتر گذاشته و لغت را در اشباه و نظائر آن معنا نیز استعمال کنند. به همین اعتبار نیز، «کتاب» را که معنای متبادرش نوشته قلمی است توسعه داده و آن را به هر چیزی که معانی را ضبط نماید اطلاق کرده‌اند، تا آن‌جا که کتاب محفوظ در ذهن را هم با این که صفحه و لوحی نداشته و با قلمی نوشته نشده است کتاب گفته‌اند. این توسع در کلام خدای تعالی هم جریان یافته و در قرآن کریم به وحی انبیا و مخصوصاً آن وحی‌ای که متضمن شریعت است اطلاق کتاب شده، و هم‌چنین در آن حقیقت آسمانی که حوادث و وقایع جاری را ضبط می‌کند استعمال شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۲۵۲).

اگر به کتب لغت مراجعه کنیم «کتاب» را بدین‌گونه تعریف کرده‌اند: **الکُتُبُ**: دوختن و ضمیمه کردن چرمی به چرمی دیگر با خیاطی و واژه **کُتِبَ** و **کِتَاب** در سخن معمولی مردم یعنی متصل کردن بعضی از حروف به بعضی دیگر با خط و نوشتن و بیش‌تر درباره چیزی که بعضی از آن لفظاً به بعضی دیگر ضمیمه شده است به‌کار می‌رود. پس اصل در کتابت یا نوشتن منظم نمودن خط است ولی هرکدام از این معانی [پیوستن حروف و لفظ یا عبارت] درباره یک‌دیگر استعاره می‌شود و لذا کلام خدا هرچند که نوشته نشده باشد کتاب نامیده می‌شود، مثل آیات: «الم ذلک الکتاب» (بقره: ۱) و «قال ائی عبد الله اتانی الکتاب» (مریم: ۳۰).

کتاب در اصل مصدر است سپس نوشته‌های درون کتاب هم کتاب نامیده شده و هم‌چنین کتاب در اصل اسمی است برای صحیفه یا مطالبی که در آن نوشته شده است.

در آیه «یَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتَابِ اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» (نساء: ۱۵۳) پس مقصود صحیفه‌ای است که در آن نوشته باشند و لذا فرمود: «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِی قُرْطَاسٍ» (انعام: ۷).

مصدرهای اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض، عزم هم به کتابة تعبیر می‌شوند. وجه و تعبیر این‌گونه سخن این است که نخست چیزی اراده می‌شود سپس گفته می‌شود و بعد نوشته می‌شود، پس اراده آغاز و مبدأ نوشتن است و کتابت یا نوشتن پایان آن اراده است. بنابراین، تعبیر نوشتن یا کتابت پایان مراد و هدفی است که انجام‌دادن آن تأکید شده و در آغاز اراده شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۰۱).

موارد کاربرد واژه کتب و مشتقات آن در زبان عربی نشان می‌دهد که این کلمه همه‌جا به معنای نوشتن و نوشتار به کار نرفته است، بلکه این معنا اصولاً در کاربردهای اولیه جایگاهی نداشته است (شاکر، ۱۳۸۰: ۹). علامه طباطبایی (ره) اقسام سه‌گانه اطلاق «کتاب» را در قرآن مجید چنین ذکر می‌کنند:

قسم اول کتاب‌هایی است که مشتمل بر شرایع دین بوده و بر انبیا (ع) نازل می‌شده و قسم دوم کتبی است که اعمال بندگان را از نیکی و بدی ضبط می‌کند و قسم سوم کتبی است که جزئیات نظام عالم و حوادث واقعه در آن را ضبط می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۲۵۲).

اما به نظر می‌رسد این سه قسم تمامی کاربرد این واژه را پوشش نمی‌دهد و باید اقسام ذکرشده را تعمیم داد.

با بررسی تمامی آیاتی که این دو واژه در آن آمده است می‌توان آن‌ها را به شش گروه تقسیم کرد.

اول. کتاب به معنای کتب انبیا که عبارت‌اند از:

الف. کتاب پیامبر اسلام (ص) (۶۲ آیه)^۴

ب. کتاب مقدس (۱۰۰ آیه)^۵

ج. کتب آسمانی (۲۴ آیه)^۶

دوم. کتاب به معنای مجموعه نوشته‌شده (۷ آیه)^۷

سوم. کتاب به معنای آن حقیقت آسمانی (لوح محفوظ) که جزئیات نظام عالم در آن ضبط است (۱۸ آیه)^۸

چهارم. کتاب به معنای آن حقیقت آسمانی که اعمال بندگان را از نیکی و بدی ضبط می‌کند (۱۷ آیه)^۹

پنجم. کتاب به معنای حکم تکوینی و قضای رانده‌شده (۸ آیه)^{۱۰}

ششم. کتاب به معنای حکم تشریحی (۲۵ آیه).^{۱۱}
اما آیات گروه ششم که آیات مورد بحث نیز متعلق به این گروه اند نیاز به توضیح دارند.
یکی از محققان می گوید:

از آنجایی که در بعضی آیات کتاب و حکمت قرین یکدیگر و سپس تورات و انجیل آمده است می توان گفت گاهی مراد از کتاب آیین و قانون عدل است که، به هم راه حکمت، پایه های سعادت و بهروزی جامعه را تشکیل می دهد؛ به طور مثال، خداوند در آیات ۴۸ آل عمران و ۱۱۰ مائده فرموده است که به عیسی (ع) کتاب، حکمت، تورات، و انجیل را تعلیم داده است که ظهور این آیات بر این مطلب دلالت دارد که کتاب از نظر مفهومی همیشه معادل تورات و انجیل یا قرآن کریم نیست بلکه مفهومی عام تر و یا احیاناً خاص تر دارد (شاگرد، ۱۳۸۰: ۱۱).

محقق دیگری در توضیح این آیات چنین گفته است: تعبیر «آتینا عیسی بن مریم الکتاب» در هیچ آیه ای وجود ندارد، هر چند تعبیر «آتانی الکتاب» (مریم: ۳۰) زمان کودکی و در گهواره بودن حضرت عیسی (ع) است، البته برخی آن کتاب را انجیل و برخی دیگر تورات دانسته اند. به باور نویسنده تعبیر «ایتاء الکتاب» بر این مطلب دلالت ندارد که به طور حتم کتاب مستقلی به پیامبری داده شده باشد. دلیل این مطلب آیاتی است که این تعبیر را برای پیامبرانی به کار برده است که به یقین کتاب مستقلی نداشته اند؛ مانند حضرت یوسف، زکریا، اسماعیل، و لوط علیهم السلام (انعام: ۸۴-۸۹). در سوره بقره (آیه ۱۳۶) و آل عمران (آیه ۸۴) تعبیر «و آن چه به پیامبران داده شده» آمده است که به یقین تمام پیامبران کتاب مستقل نداشته اند. بنابراین، از این آیه که «خدا به من کتاب داده است» نمی توان به طور قطع ثابت کرد که حضرت عیسی (ع) در آن مقطع، یعنی در گهواره، انجیل داشته است بلکه می توان گفت که منظور تورات بوده است. در دو آیه ۴۶ آل عمران و ۱۱۰ مائده تعبیر کتاب و حکمت با هم آمده است. برخی بر این باورند که کتاب به شریعت اشاره دارد و حکمت نیز به بینش دلالت می کند و پیامبران همین کتاب و حکمت را به مردم آموزش می دادند. در این دو آیه، طبق قاعده لف و نشر مرتب، کتاب همان تورات و حکمت همان انجیل است که در آیه ذکر شده است؛ یعنی خداوند به حضرت عیسی (ع) تورات و حکمت آموخته است (نقوی، ۱۳۹۰: ۲۰).

مفسران نیز یکی از معانی کتاب را در آیاتی که قرین حکمت است احکام تشریحی خداوند دانسته اند؛ به طور مثال، در تفسیر کبیر رازی آمده است: وجه پنجم این که مراد از

تعلیم کتاب تعلیم احکام در آن است و مراد از حکمت این‌جا تعلیم حکمت آن احکام شرعی و مصالح و منافع آن‌هاست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۵۹).
علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید:

الف و لام در کلمه الكتاب و کلمه الحکمة الف و لام جنس است و ما در سابق گفتیم که منظور از کتاب آن وحی‌ای است که برای رفع اختلاف مردم نازل شد. منظور از حکمت آن معرفتی است که برای اعتقاد و عمل آدمی مفید باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۱۷).

علاوه‌بر آن‌چه ذکر شد آیات دیگری وجود دارد که مراد از کتاب در آن‌ها مسلماً مجموعه مدون نازل شده نیست، بلکه به معنای وحی تشریحی و احکام الهی است که سه آیه مورد بحث را نیز دربرمی‌گیرد.
الف. «فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ» (بینه: ۳).

این آیه دلالت دارد که در قرآن کتاب‌های قیّم وجود دارد که واضح است با کتاب به معنای مجموعه نوشته شده متفاوت است. در تفسیر آن علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید:

و در جمله «فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ» منظور از کتب که جمع کتاب است جرم کتاب نیست، بلکه منظور مکتوب و مطالبی است که در کتاب نوشته شده، و کلمه کتاب هم بر کاغذ و لوح‌های مختلف اطلاق می‌شود و هم بر کلمات و الفاظ نوشته شده‌ای که نقوش حک شده و یا با قلم سیاه شده از آن الفاظ حکایت می‌کند، و چه بسا بر معانی آن الفاظ هم اطلاق شود، به این اعتبار که آن معانی به وسیله الفاظ حکایت شده و نیز بر حکم حاکم و قضای رانده شده نیز اطلاق می‌گردد؛ مثلاً می‌گویند: کتب علیه کذا بر فلانی چنین نوشتند. یعنی حکم کردند که باید چنین و چنان کند، در قرآن هم آمده که «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳)، و نیز فرموده «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره: ۲۱۶)، و ظاهراً مراد از کتبی که در صحف است همین معنای آخر باشد، یعنی احکام و قضایایی الهی باشد، که در مورد اعتقادات و اعمال صادر شده است، دلیلش توصیف کتاب است به صفت قیّمه، چون کلمه قیّمه از قیام کردن به امر خیری، و حفظ و مراعات مصلحت آن و ضمانت سعادت آن است، هم‌چنان‌که در قرآن کریم در مورد دین استعمال شده، آن‌جا که فرموده «أَمْرًا لَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (یوسف: ۴۰)؛ یعنی دینی که خدا آن را حفظ می‌کند و بقایش را ضمانت کرده است و معلوم است که صحف آسمانی قیّم‌اند، چون امر مجتمع انسانی را به‌پا می‌دارند و با دستورات و احکام و قضایایی که متعلق به عقاید و اعمال است مصالح بشر را حفظ می‌کنند. پس معنای آیه مورد بحث

این می‌شود که آن حجت و بینة روشنی که از ناحیة خدای تعالی برای آنان آمده عبارت است از رسولی از ناحیة خدا که برای مردم صحف آسمانی پاک را می‌خواند، پاک از پلیدی باطل؛ صحفی که در آن احکام و قضایایی است قائم به امر مجتمع انسانی، و اداره‌کننده آن به بهترین وجه، و حافظ مصالح آن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۳۳۷).

فخر رازی از قول صاحب‌النظم می‌نویسد:

الکتب به معنای الحکم نیز به کار می‌رود مانند «کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ» (مجادله: ۲۱) و مانند حدیث العسیف «لأفضین بینکما بکتاب الله» یعنی به حکم الله پس ممکن است مراد از «کُتِبَ قِیمَةً» احکام قیم باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۲، ۲۴۰).

طبرسی از قول سدی می‌نویسد: «فیهَا کُتِبَ قِیمَةً» به معنای «فیهَا فرائض الله العادلة» است؛ یعنی در آن قرآن واجبات خداست که عاملش را در مسیر و مرز عدالت قرار می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۷۹۴).

ب. «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (نساء: ۲۴).
صاحب مجمع‌البیان در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«کِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» یعنی (کتب الله تحریم ما حرم و تحلیل ما حلال علیکم کتابا فلا تخالفوه و تمسکوا به). آنچه بر شما حلال و آنچه بر شما حرام است، خداوند برای شما معین ساخته، پس مخالفت نکنید و به آن عمل کنید (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۵۱).

در تفسیر صافی آمده است: «فی الکافی و العیاشی عنه علیه السلام: کِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ مصدر مؤکد ای کتب الله علیکم تحریم هؤلاء کتاباً». در حدیث آمده است که کتاب مصدر مؤکد است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۳۸).

ج. «لَوْلَا کِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (أنفال: ۶۸).
صاحب مجمع‌البیان از قول ابن جریر در تفسیر این آیه می‌نویسد:

یعنی اگر حکم خدا بر این نبود که قومی را پیش از بیان حکم عذاب نکنند، شما را به خاطر گرفتن پول از اسیران عذاب می‌کرد. لکن چون دستور نداده بوده که پول نگیرید، شما را عذاب نمی‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۸۵۸).

د. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳).

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه می‌نویسد:

کلمه (کتاب) صیغه (فعال) از ماده (ک، ت، ب) است و کتاب هر چند برحسب اطلاق متعارفش مستلزم نوشتن با قلم بر روی کاغذ است، ولیکن از آنجایی که پیمان‌ها و فرامین دستوری به وسیله کتابت و امضا انجام می‌شود، از این جهت هر حکم و دستوری را هم که پیروی‌اش واجب باشد و یا هر بیان و بلکه هر معنای غیرقابل نقض را هم کتاب خوانده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۲۸).

هـ. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

در این آیه و آیه قبل، نزول کتاب به همراه همه پیامبران برای حکم و داوری و اقامه قسط و عدل و اجرای احکام الهی یاد شده است. این مسئله موضوع بحث و اختلاف بسیاری از مفسران قرار گرفته است. عده‌ای معتقد شده‌اند که خدا با هریک از پیامبران کتابی فرستاده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۵۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۶، ۳۷۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵۶). زمخشری در جای دیگر کتاب را به معنای وحی دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۴۸۰). در مقابل، گروهی گفته‌اند شریعت به واسطه کتاب است از طرفی شریعت که مجموع قوانین است مکتوب می‌شد، از این رو عنوان «شریعت» با عنوان «کتاب» مقرون است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۰، ۳۹۸) و کتاب را به معنی احکام شرعی دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۹۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۹، ۴۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۲۸). البته باید گفت باتوجه به روایات (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۷۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۱، ۳۲، ۶۰) و تاریخ همه پیامبران کتاب نداشته‌اند. بنابراین، باید کتاب را به معنای احکام شرعی گرفت.

و. «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳).

زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است!

کتابت کنایه است از واجب بودن و واجب کردن. می‌فرماید: نماز بر مؤمنین نوشته و واجبی است دارای وقت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۶۳). در این آیه نیز واضح است که کتاب به معنای حکم تشریحی است.

بنابراین، واژه کتاب در قرآن به معنای مختلفی آمده است که می‌توان آن‌ها را در شش گروه کلی تقسیم کرد. یکی از این شش گروه - با توجه به دلالت آیاتی مانند بینه: ۳ و انفال: ۶۸ و بقره: ۲۱۳ و حدید: ۲۵ و نساء: ۱۰۳ که ذکر شد - شامل آیاتی است که در آن کتاب به معنای حکم تشریحی آمده است. قرائن و شواهد دلالت می‌کند آیات ۳۰ سوره مریم و

۱۱۰ سوره مائده و ۴۸ آل عمران نیز در این گروه قرار می‌گیرد؛ زیرا در دو سوره مائده و آل عمران، تورات و انجیل عطف به کتاب و حکمت گردیده‌اند و در سوره مریم، اشاره به ایتنا کتاب در بدو تولد و طفولیت حضرت عیسی (ع) است. بعضی الف و لام را در کتاب الف و لام عهد و در نتیجه مقصود از کتاب را تورات و دیگران از جمله ابومسلم، الف و لام را جنس و کتاب را انجیل دانسته‌اند و مابقی الف و لام را استغراق و گفته‌اند مقصود از کتاب تورات و انجیل است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ۵۳۵). اما مسئله این است که مشکل زمان ماضی فعل «آتانی» در بدو تولد عیسی (ع) هم‌چنان پابرجاست و نمی‌توان آن گونه که بعضی از مفسران معنا کرده‌اند آن را به زمان آینده نسبت داد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۷۹۲)؛ زیرا برخلاف ظاهر آیه و سیاق آیات است.

در هر صورت، نه ظاهر این آیه و نه سیاق آیات که درباره طفولیت عیسی (ع) است بر این دلالت می‌کند که کتاب در این آیه به معنای مجموعه ای مدوّن باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۰۱) و نه هیچ‌یک از مفسران چنین ادعایی کرده است. علاوه بر این، با توجه به آیات مشابه که از انزال کتاب بر همه پیامبران (بقره: ۲۱۳؛ حدید: ۲۵) یا از انزال کتاب بر پیامبرانی که به طور یقین کتب مدوّن نداشته‌اند (انعام: ۸۹) خبر داده است، بهتر آن است کتابی که در این آیات به حضرت عیسی (ع) اعطا و تعلیم شده است مانند آیات یاد شده به معنای احکام تشریحی بدانیم.

حضرت عیسی (ع) این احکام تشریحی را به همراه حکمت نازل شده بر ایشان به صورت شفاهی به گوش مردم زمان خویش رساند و به آنان تعلیم کرد (میشل، ۱۳۸۱: ۴۹) و بخش‌هایی از آن‌ها را حواریون حفظ کردند و به نسل‌های بعد از خود انتقال دادند. این جریان ادامه داشت تا آن‌که این تعلیمات در ضمن کتاب‌هایی درباره تاریخ زندگانی عیسی (ع) نوشته شد و عنوان انجیل گرفت (معرفت، ۱۴۲۸: ۱۴۹). علاوه بر این، در هیچ آیه‌ای از قرآن کتاب موجود نزد یهود در آن عصر را همان کتاب حقیقی که متکفل احکام الهی در شریعت موسی (ع) باشد ندانسته است و به این علت آن را تورات نامیده است که آن کتابی که یهود در اختیار داشتند تورات نامیده می‌شد و در نتیجه از باب جدال احسن با آن‌ها موافقت کرده است (بلاغی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۵۷). درباره انجیل نیز چنین است و قرآن از باب جدال احسن آن نامی را که برای کتاب‌های مشمول وحی شفاهی نازل شده بر عیسی (ع) متداول شده بود (یعنی انجیل) برگزید.

بر اساس تحقیقات جدید که با نظریات فردریش شلاهماخر آغاز شد و کریستین هرمان آن را کامل و جولوس هولتزمان از آن پشتیبانی کرد انجیل متی و لوقا از دو منبع بهره

برده‌اند: یکی *انجیل مرقس* و دیگری منبعی از سخنان عیسی (ع). این منبع که به «منبع کیو» مشهور شده است حاوی نقل قول‌هایی از عیسی (ع) بوده است. پس از کشفیاتی که سال ۱۹۴۵ در نجع حمادی مصر صورت گرفت، محققان توانستند به اطلاعات ارزش‌مندی دربارهٔ *اناجیل*، به‌خصوص *انجیل توماس*، دست یابند. *انجیل توماس* مجموعه‌ای فقط از اقوال و نبوت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، و امثال منقول از عیسی (ع) بود. مقایسه‌ای میان اقوال *انجیل توماس* با نظایرشان در *اناجیل* هم‌دید (Synoptic Gospels) نشان می‌دهد که سخنانی که در *انجیل توماس* آمده شکلی ابتدایی‌تر یا تحول‌یافته‌ی شکل ابتدایی‌تر منبع کیو است (معتمدی، ۱۳۷۸: ۱۳۸).

۳. پیش‌نهاد

پیش‌نهاد می‌شود برای دستیابی و فهم بیش‌تر از اقوال عیسی (ع) و وحی نازل‌شده بر ایشان تحقیقاتی تاریخی دربارهٔ منابع کهن، به‌خصوص آنچه در کشف‌های جدید در نجع حمادی مصر و قمران بحرالمیت به‌دست آمده است و در آن‌ها صرفاً به اقوال ایشان پرداخته‌اند و منابعی برای *اناجیل* امروزی قرار گرفته‌اند، انجام شود. بی‌شک، با مقایسهٔ تطبیقی آن‌ها با *قرآن* و *انجیلی* که *قرآن* معرفی می‌کند نتایج ارزنده‌ای حاصل خواهد شد.

۴. نتیجه‌گیری

باتوجه‌به آنچه در این تحقیق بررسی شد می‌توان نتیجه گرفت:

در *قرآن* شواهد بسیاری بر اعطای کتاب به‌معنای مجموعه‌ای نوشته‌شده به حضرت موسی (ع) وجود دارد. دربارهٔ حضرت محمد (ص) و *قرآن* نیز چنین است؛ اما این تعابیر دربارهٔ حضرت عیسی (ع) و *انجیل* وجود ندارد. *انجیلی* که *قرآن* معرفی می‌کند برخلاف تصور متعارف مسلمانان و هم‌چنین مستشرقان مسیحی است که از آیات *قرآن* این برداشت را کرده‌اند که *قرآن* *انجیل* را کتاب به‌معنای مجموعهٔ نوشته‌شده می‌داند که حضرت عیسی (ع) آورده و به مردم عصر خویش سپرده است.

با بررسی تاریخی فرهنگ مسلمانان درمی‌یابیم که آنان وقتی از یک‌طرف با آیاتی که از اعطای کتاب و *انجیل* به حضرت عیسی (ع) سخن گفته است مواجه می‌شوند و از طرف دیگر با بررسی *اناجیل* به مطالب ضدونقیض و انحرافی آن برمی‌خورند نتیجه گرفته‌اند حضرت عیسی (ع) کتابی به‌نام *انجیل* را آورده است ولیکن بعداز ایشان

دست‌خوش تحریف شده است. مستشرقان مسیحی نیز که مؤلفان بشری برای اناجیل قائل‌اند و نزول کتاب بر عیسی (ع) و نوشته‌شدن اناجیل به‌دست ایشان را منکرند با برخورد با آیات یادشده به قرآن ایراد گرفته‌اند. این در حالی است که قرآن در هیچ آیه‌ای انجیل را کتاب حضرت عیسی (ع) معرفی نمی‌کند، بلکه انجیل را مشتمل بر وحی نازل‌شده بر ایشان می‌نامد. در آیات قرآن، عیسی (ع) آورنده کتاب به معنای مجموعه‌ای نوشته‌شده - آن‌گونه که به موسی (ع) و پیامبر (ص) نسبت داده است - نیست و مراد قرآن از کتابی که به حضرت عیسی (ع) اعطا و تعلیم شده است احکام تشریحی است و هم‌چنین خطاب در تمام آیات ناظر به تحریف که در قرآن آمده است رو به یهودیان است و نه به مسیحیان و انجیل. این انجیلی که قرآن معرفی می‌کند با شواهد تاریخی و آنچه از متن اناجیل موجود برداشت می‌شود اختلافی ندارد و ادعای مستشرقان و ایراد آنان پذیرفته نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. بقره: ۵۳؛ بقره: ۸۷؛ أنعام: ۱۵۴؛ هود: ۱۱۰؛ اسراء: ۲؛ مؤمنون: ۴۹؛ فرقان: ۳۵؛ قصص: ۴۳؛ سجده: ۲۳؛ فصلت: ۴۵.
۲. بقره: ۸۷؛ بقره: ۲۵۳؛ زخرف: ۶۳؛ مائده: ۱۱۰؛ صف: ۶.
۳. آل عمران: ۳؛ آل عمران: ۷؛ نساء: ۱۰۵؛ نساء: ۱۱۳؛ مائده: ۴۸؛ نحل: ۶۴؛ نحل: ۸۹؛ کهف: ۱؛ قصص: ۸۶؛ عنکبوت: ۴۵؛ عنکبوت: ۴۷؛ عنکبوت: ۵۱؛ فاطر: ۳۱؛ زمر: ۲؛ زمر: ۴۱؛ شوری: ۱۷؛ شوری: ۵۲.
۴. بقره: ۲؛ بقره: ۸۹؛ آل عمران: ۳؛ آل عمران: ۷؛ دومرتبه؛ نساء: ۱۰۵؛ نساء: ۱۲۷؛ نساء: ۱۳۶؛ نساء: ۱۴۰؛ مائده: ۱۵؛ مائده: ۴۸؛ أنعام: ۹۲؛ أنعام: ۱۱۴؛ أنعام: ۱۵۵؛ أعراف: ۲؛ أعراف: ۵۲؛ أعراف: ۱۹۶؛ یونس: ۱؛ هود: ۱؛ یوسف: ۱؛ رعد: ۱؛ رعد: ۴۳؛ ابراهیم: ۱؛ حجر: ۱؛ نحل: ۶۴؛ نحل: ۸۹؛ کهف: ۱؛ کهف: ۲۷؛ مریم: ۱۶؛ مریم: ۴۱؛ مریم: ۵۱؛ مریم: ۵۴؛ مریم: ۵۶؛ انبیاء: ۱۰؛ شعراء: ۲؛ نمل: ۱؛ قصص: ۲؛ قصص: ۸۶؛ عنکبوت: ۴۵؛ عنکبوت: ۴۷؛ عنکبوت: ۵۱؛ لقمان: ۲؛ سجده: ۲؛ فاطر: ۲۹؛ فاطر: ۳۱؛ فاطر: ۳۲؛ ص: ۲۹؛ زمر: ۱؛ زمر: ۲؛ زمر: ۲۳؛ زمر: ۴۱؛ غافر: ۲؛ فصلت: ۳؛ فصلت: ۴۱؛ شوری: ۱۷؛ شوری: ۵۲؛ زخرف: ۲؛ دخان: ۲؛ جاثیه: ۲؛ أحقاف: ۲؛ أحقاف: ۱۲؛ أحقاف: ۳۰.
۵. بقره: ۴۴؛ بقره: ۵۳؛ بقره: ۷۸؛ بقره: ۸۵؛ بقره: ۸۷؛ بقره: ۱۰۱ - دومرتبه؛ بقره: ۱۰۵؛ بقره: ۱۰۹؛ بقره: ۱۱۳؛ بقره: ۱۲۱؛ بقره: ۱۴۴؛ بقره: ۱۴۵؛ بقره: ۱۴۶؛ بقره: ۱۵۹؛ بقره: ۱۷۴؛ بقره: ۱۷۶؛ دومرتبه؛ آل عمران: ۱۹؛ آل عمران: ۲۰؛ آل عمران: ۲۳؛ دو مرتبه؛ آل عمران: ۶۴؛ آل عمران: ۶۵؛ آل عمران: ۶۹؛ آل عمران: ۷۰؛ آل عمران: ۷۱؛ آل عمران: ۷۲؛ آل عمران: ۷۵؛ آل عمران: ۷۸؛ سه مرتبه؛ آل عمران: ۹۸؛

آل عمران: ۹۹؛ آل عمران: ۱۰۰؛ آل عمران: ۱۱۰؛ آل عمران: ۱۱۳؛ آل عمران: ۱۸۶؛ آل عمران: ۱۸۷؛ آل عمران: ۱۹۹؛ نساء: ۴۴؛ نساء: ۴۷؛ نساء: ۵۱؛ نساء: ۱۲۳؛ نساء: ۱۳۱؛ نساء: ۱۵۳؛ نساء: ۱۵۹؛ نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۵؛ دومرتبه؛ مائده: ۱۵- دومرتبه؛ مائده: ۱۹؛ مائده: ۴۴؛ مائده: ۵۷؛ مائده: ۵۹؛ مائده: ۶۵؛ مائده: ۶۸؛ مائده: ۷۷؛ أنعام: ۲۰؛ أنعام: ۸۹؛ أنعام: ۹۱؛ أنعام: ۱۱۴؛ أنعام: ۱۵۴؛ أنعام: ۱۵۶؛ أنعام: ۱۵۷؛ أعراف: ۱۶۹؛ دومرتبه؛ أعراف: ۱۷۰؛ توبه: ۲۹؛ یونس: ۹۴؛ هود: ۱۷؛ هود: ۱۱۰؛ رعد: ۳۶؛ إسرائ: ۲؛ إسرائ: ۴؛ مؤمنون: ۴۹؛ فرقان: ۳۵؛ قصص: ۴۳؛ قصص: ۵۲؛ عنکبوت: ۴۶؛ عنکبوت: ۴۷؛ سجده: ۲۳؛ أحزاب: ۲۶؛ صافات: ۱۱۷؛ صافات: ۱۵۷؛ غافر: ۵۳؛ فصلت: ۴۵؛ شوری: ۱۴؛ أحقاف: ۱۲؛ طور: ۲؛ حدید: ۱۶؛ حدید: ۲۹؛ حشر: ۲؛ حشر: ۱۱؛ مدثر: ۳۱؛ دومرتبه؛ بینه: ۱؛ بینه: ۴؛ بینه: ۶.

۶. واژه کتاب در آیات بقره: ۱۷۷؛ آل عمران: ۱۱۹؛ آل عمران: ۱۸۴؛ نساء: ۱۳۶؛ نساء: ۱۵۳؛ مائده: ۴۸؛ أنعام: ۷؛ یونس: ۳۷؛ إسرائ: ۹۳؛ حج: ۸؛ قصص: ۴۹؛ عنکبوت: ۲۷؛ لقمان: ۲۰؛ فاطر: ۲۵؛ فاطر: ۴۰؛ غافر: ۷۰؛ شوری: ۱۵؛ زخرف: ۲۱؛ أحقاف: ۴؛ حدید: ۲۶.

و واژه کتب در آیات بقره: ۲۸۵؛ نساء: ۱۳۶؛ سبأ: ۴۴؛ تحریم: ۱۲.

۷. واژه کتاب در آیات بقره: ۷۹؛ نور: ۳۳؛ نمل: ۲۸؛ نمل: ۲۹؛ عنکبوت: ۴۸؛ قلم: ۳۷ و واژه کتب در أنبیا: ۱۰۴.

۸. توبه: ۳۶؛ أنعام: ۳۸؛ أنعام: ۵۹؛ یونس: ۶۱؛ هود: ۶؛ رعد: ۳۹؛ إسرائ: ۵۸؛ حج: ۷۰؛ نمل: ۴۰؛ نمل: ۷۵؛ روم: ۵۶؛ سبأ: ۳؛ فاطر: ۱۱؛ زخرف: ۴؛ ق: ۴؛ واقعه: ۷۸؛ حدید: ۲۲؛ نبأ: ۲۹.

۹. إسرائ: ۱۳؛ إسرائ: ۱۴؛ إسرائ: ۷۱؛ دومرتبه؛ كهف: ۴۹- دومرتبه؛ طه: ۵۲؛ مؤمنون: ۶۲؛ زمر: ۶۹؛ حاقه: ۱۹؛ دومرتبه؛ حاقه: ۲۵؛ دومرتبه؛ انشقاق: ۷؛ انشقاق: ۱۰؛ جائیه: ۲۸؛ جائیه: ۲۹.

۱۰. آل عمران: ۱۴۵؛ أعراف: ۳۷؛ رعد: ۳۸؛ حجر: ۴؛ مطفین: ۷؛ مطفین: ۹؛ مطفین: ۱۸؛ مطفین: ۲۰.

۱۱. کتاب در آیات بقره: ۱۲۹؛ بقره: ۱۵۱؛ بقره: ۲۱۳؛ بقره: ۲۳۱؛ بقره: ۲۳۵؛ آل عمران: ۴۸؛ آل عمران: ۷۹- دومرتبه؛ آل عمران: ۸۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ نساء: ۲۴؛ نساء: ۵۴؛ نساء: ۱۰۳؛ نساء: ۱۱۳؛ مائده: ۱۱۰؛ أنفال: ۶۸؛ أنفال: ۷۵؛ مریم: ۱۲؛ مریم: ۳۰؛ أحزاب: ۶- دومرتبه؛ جائیه: ۱۶؛ حدید: ۲۵؛ جمعه: ۲ و کتب در آیه بینه: ۳.

کتابنامه

قرآن کریم.

الوسی، محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
انجیل عیسی مسیح (۲۰۱۲). ترجمه هزاره نو، انگلستان: ایلام.

- بلاغی، محمدجواد (۱۴۱۴ ق). *الرحلة المدرسية*، ج ۲، بیروت: دار الزهراء.
- بیومی مهران، محمد (۱۹۹۸). *دراسات تاريخية من القرآن الكريم*، بیروت: دار النهضة العربية.
- تیسن، هنری (بی تا). *الهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلان، تهران: حیات ابدی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، ج ۷، قم: اسراء.
- حقانی فضل، محمد (۱۳۹۲). *خطانا پذیری کتاب مقدس از دیدگاه مسیحیان*، ج ۱، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، ج ۳، بیروت: دار الكتاب العربي.
- زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۹). *مسیحیت شناسی مقایسه ای*، ج ۳، تهران: سروش.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۰). «نگاهی دیگر به معناشناسی کتاب و حکمت»، نشریه پژوهش دینی، س ۱، ش ۳.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۴). «انجیل با دو قرائت»، نشریه پژوهش های فلسفی - کلامی دانشگاه قم، ش ۲۴.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین*، ج ۲، قم: نشر هجرت.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*، ج ۲، تهران: الصدر.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلباسی اشتری، حسین (۱۳۸۷). *مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معتمدی، منصور (۱۳۷۸). «انجیل توماس به روایت کشفیات نجع حمادی»، فصل نامه هفت آسمان، ش ۳-۴.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ ق). *صیانة القرآن عن التحریف*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مک گرث، آلیستر (۱۳۸۴). *درس نامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

میشل، توماس (۱۳۸۱). کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

ناس، جان بی. (۱۳۵۴). تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چ ۳، تهران: پیروز.
نقوی، حسین (۱۳۹۰). «تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن»، نشریه معرفت ادیان، س ۳، ش ۹.

هاکس، جیمز (۱۳۴۹). قاموس کتاب مقدس، تهران: طهوری.